استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

نویسنده: مرجان کمال
بازنگری و تبصره: حمید انوری

شنبه ۳۱ می ۲۰۲۵

ازلابلای کتاب ماندگار
"افغانستان در تلاطم تاریخ"

قسمت چهل و سوم
... پیوسته به گذشته

صفحات کتاب ماندگار "افغانستان در تلاطم تاریخ" را پی میگیریم. پیگیری صفحات این کتاب نهایت دلچسپ، آموزنده و مستند به اسناد متعدد مؤرخین داخلی و خارجی و تشریحات مهم، جالب و در خور دقت نویسنده در هر مورد، به دلچسپی آن می افزاید. این کمترین بار بار این کتاب آموزنده و جالب را با دقت تمام مطالعه کرده ام و میکنم هنوز و شاید بارهای دیگر آنرا مطالعه نموده و بر معلومات اندک خود در مورد بیفزایم که با مطالعۀ هر سطر و هر پاراگراف و هر صفحۀ آن به قلم و حوصله مندی و دقت و پشتکار خواهر گرامی ما زنده یاد"مرجان کمال" که در سطح افغانستان هیچگاه نظیر نداشته است، از صمیم قلب درود و دعا میفرستم و دستان مادری را باید با افتخار بوسید که چنین فرزندی را با خون جگر و عرق جبین پرورش داده و به افغانستان عزیز و مردم شریف و نجیب آن مرز و بوم تقدیم داشته اند.

صفحات کتاب را پی میگیریم و میرسیم به این قسمت:

salamwatanam@gmail.com

"... یک روز ناامیدی واقعی و خیلی زیاد در یک اوضاع متفاوت از اوضاع و ساحهٔ همیشگی و معمولی برایم رخ داد، و یک تعداد عناصر تفکر اضافی بالایم غلبه نمودند و آنهم اینکه چرا با پافشاری باید به من یک اصلیت که غیر از اصلیت خودم است، بدهند.
هنگام پروازِ دوبی ـ کابل توسط کمپنی آریانا، شف کارکنان یا شف پرسونل طیاره تصمیم گرفت در پهلوی من بنشیند، باوجود ایکه می دانست من تنها هستم، و بعداً مرا دعوت کرد که به همرایش هندوستان بروم، البته این رویه برای من بسیار توهین آمیز بود و مرا خیلی متأثر ساخت، اما کوشیدم احساس من در سیمای من ظاهر نشود.
اما من سریعاً بحث را تغییر داده و توجه اش را طرف دیگر معطوف ساختم. برایش گفتم که من در پاریس برای« پوهنتون مطالعات سیاسی (Institut d'études politiques)» بالای تغییرات سیاسی و اجتماعی کشور در مورد مداخلهٔ جامعهٔ بین المللی در افغانستان ریسرج می کنم و علاوه نمودم که من بسیار خوش خواهم شد تا نظریات شما را بالای تغییرات در کمپنی هوایی آریانا که یک کمپنی دولتی است، داشته باشم و مخصوصاً در اوضاع و احوالی که سوال شخصی ساختن کمپنی در پارلمان مطرح بحث است. برایم جواب داد، که بسیار چیزها در عملکرد جامعه بهتر شده و مخصوصاً مشکلات خورد و ریزهٔ مانند تبارگماری و مقرر نمودن خویشاوندان و بقیه فسادها از بین رفته است.
من فوراً به جوابش گفتم که باز شدن دفاتر و آژانس های سفری در شهر برای من یک آرامش داده است، من رنج زیاد از کمپنی آریانا کشیده ام، دو سال قبل من می خواستم یک تکت طیاره برای هرات بخرم، دو روز بعد از انتظار کشیدن چندین ساعت، برایم جواب رد دادند، مجبور شدم یک آشنا پیدا نمودم تا برایم یک تکت بگیرد.
فوراً شف پرسونل گفت «این ها همه قصهٔ قدیم است، فعلاً واسطه و واسطه بازی از بین رفته است، دیگر از آژانس های سفربری شخصی تکت نگیر، کارتِ من را بگیر و هر بار که تکت برای هر جا که کار داشتی، کارت من را نشان بده و برای شان بگو که من کاکایت هستم، خواهی دید که برایت هر رقم تکت که کار داشته باشی فوراً می دهند و اگر به مشکل برابر شدی برایم تیلفون کن».
این بیان نشان دهندهٔ شهادت حقیقی ریشه داشتن عمیق در داخل کارکنان ادارات عامه و یک کلتور، که در آن ارتباطات اجتماعی نشان دهندهٔ یک منبع ایست که اجازهٔ راه یافتن به خدمات را می دهد.
بعد از آن از من پرسید که من از کجا هستم. فوراً خودش برای خود جواب داد که من مشرقی وال هستم.

بالاخره برایم گفت «من از شمالی هستم، من با قانونی خویشی دارم و همچنین شاروال کابل پسر کاکایم است، و من از انتخابات ولسی جرگه بسیار خوش هستم. دیروز کابل از ما بود، امروز تمام افغانستان از ما شد».

این اظهارات به صورت واضع نشان می دهد که چگونه ستراتیژی غارتگری و چپاولگری در بازی های سیاسی افغانستان مسلط بوده و یک میراث جنگ های داخلی سال های 1990 میلادی و مخصوصاً بعد از گرفتن کابل توسط مجاهدین می باشد.

یونس قانونی رئیس ولسی جرگه و یک عضوء شورای نظار است که توسط احمد شاه مسعود رهبری می شد. اگر پسر کاکایش شاروال کابل باشد، پس برای مخاطب من تمام گروپ باهم پیوست و شهر کابل را مال خود می دانند و انتخاب قانونی به حیث رئیس ولسی جرگه برای(به زعم) مخاطب من، تمام افغانستان مال آن ها است...".

پاراگراف بالا را روانشاد "مرجان کمال" با دقت درخور توجه و یک ظرافت بی حد ملموس، چنان واضح و آشکار و زیبا و رسا به قلم آورده اند که در حقیقت گویا مشت نمونهٔ خروار و ذرهٔ از بسیار اوضاع و احوال آن ایام را به تصویر می کشد که تجاوزگران امریکائی و متحدین اروپائی شان، دیده به دانسته و بسیار هم سنجیده شده، آهسته آهسته افغانستان عزیز ما را به نیستی و نابودی می کشانیدند و آغاز آن هم از خویش خوری، واسطه بازی، چور و غارت و تفرقه اندازی های پنهان و آشکار و روی کار آوردن یک مشت دزد و رهزن و سرگردنه گیران و قطاع الطریقان و...، بود تا افغانستان را با گند آلوده کرده و بعد هم اهداف پلید شانرا با آهستگی و دقت، در کشور جنگ زدهٔ ما پیاده نموده و از آبی که خود آنرا گل آلود ساخته بودند، ماهی مطلوب خود صید کنند.

در این مختصر صرف می پردازیم به خانوادهٔ خائنی بنام قانونی بی قانون یا قانون گریز، یا قانون دشمن و قانون ستیز، البته به عنوان مشت نمونهٔ خروار و اندکی از بسیار و ذرهٔ از خروار:

(یونس قانونی از فرماندهان حزب جمعیت اسلامی به رهبری ربانی، که در معاونیت ریاست جمهوری، وزارت معارف، وزارت داخله، ریاست مجلس(پارلمان) و ... در حکومت های پیشین کار کرده است، اینک هرچند پست و مقام رسمی در حکومت وحدت ملی ندارد و در مسایل حساس سیاسی دخالت نمی کند، اما افراد درج یک خانواده اش را در پست های مهم دولتی جابجا کرده است که نمونه ای از آن در زیر ارایه می شود:

۱-:یاسر قانونی پسرش به حیث سکرتر اول سفارت افغانستان در لندن.

۲-:مریم قانونی دختر قانونی و عروس بسم الله خان محمدی کارمند سفارت افغانستان در لندن.

۳- : راشد قانونی پسر یونس قانونی مشاور در شورای امنیت.

۴- : نجیب امان رئیس مبارزه با تروریزم وزارت داخله برادر یونس قانونی.

۵- : رئیس تفتیش داخلی بنام شریفی برادر یونس قانونی.

۶- : معاون عملیاتی امنیتی پارلمان برادر یونس قانونی.

۷-: شکیب شریفی مشاور در وزارت مالیه برادر زادۀ یونس قانونی.

البته این لیست سر دراز دارد، اما فقط مشت نمونۀ خروار چند نفر آن ذکر گردید.

البته تمام این مقرری ها و خویش خوری ها با تائید مقامات ریاست جمهوری صورت میگیرفت و یک نوع حق السکوت بود که نظر به دلائلی باید صورت میگرفت که بعداً باعث از هم پاشی و سقوط خود را خودشان با اینهمه فساد اداری، مهیا ساختند و عاقبت هم با خروار ها دالر و دینار و...، فرار را برقرار ترجیع دادند و راه خود گرفتند و رفتند که امید هرگز و هرگز برگشتی در قبال نداشته باشد.

زنده یاد پروین اعتصامی، شاعر شیرین سخن ایران زمین در این مورد باری چه زیبا سروده بود:

صاعقۀ ما ستم اغنیاست

****

برزگری پند به فرزند داد کای پسراین پیشه پس از من تراست
مدّت ما جمله به محنت گذشت، نوبت خون خوردن و رنج شماست

کشت آنجا کن که نسیم ونمی است، خرّمی مزرعه ز آب و هواست
دولت نوروزی نپاید بسی حمله و تاراج خزان در قفآست

هر چه کنی کشت همان بدروی، کار بد و نیک چو کوه وصداست
سبزه به هر جا که روید خوش است، رونق باغ از گل و برگ و گیاست

تجربه می بایدت اول نه کار، صاعقه در موسم خرمن بلاست
گفت چنین کای پدر نیک رأی، صاعقۀ ما ستم اغنیا ست

پیشۀ آنان همه آرام و خواب، قسمت ما درد و غم و ابتلاست
دولت و آسایش و اقبال و جاه، گر حق آن هاست، حق ما کجاست

قوّت ، به خوناب جگر می خوریم، روزیِ ما در دهن اژدهاست
حاصل ما را دگران می برند، قامت دهقان به جوانی دو تاست

سفرۀ ما از خورش و نان تهیست، در ده ما بس شکم ناشتاست

salamwatanam@gmail.com

گه نبـود روغـن و گـاهی چـــــراغ، خـانـۀ مـا کی همـــه شب روشناست

زیـن همـــه گنـــج و ز ملــک جهـان، آنچه که مـــاراست همیـن بـوریاست
خــرقۀ درویــــش ز درمـاندگـــی، گـاه لحاف اســـــت و زمـانی عباست

در عـوض رنـج و ســـزای عمـل، آنچـــه رعیـــت شنـود نـاســـزاست
چنـد شـود بارکــــــش این و آن، زارع بــدبخت مگــــــر چارپـــاست

کار ضعیفان زچـه رو بی رونق است، خـون فقیـران ز چــه رو بی بهـاست
عدل چـــه افتاد کـه منسوخ شـــــد، رحمـت و انصـاف چرا کیمیاســـــت

آن کـــه چـو مـــا ســـوخته از آفتاب، چشـــم و دلش را چه فروغ و ضیاست
پیـــــر جـهـان دیـــده بخنـــدید کـایـن قصّـۀ زور اســـت، نـــه کـار قضاست

مـردمی و عدل و مســـاوات نیست، زان ستـــم و جـور و تعدی رواست
گشتـــه حق کـارگـــران پـایمـــال، بـــر صفـت غلّـــه کـه در آسیـــاست

رشـوه نـه ما را کـــه بـه قـاضی دهیم، خدمت ایـن قـوم بـه روی و ریاست
نبض تهی دسـت نگیـرد طبیـــب ، درد فقیـــر ای پســـرک بی دواســـت

مـــا فـقـرا از همـــــــه بیگـانـه ایم، مــــرد غنــــی بـا همـــه کس آشناست
آن کـه سحـــــر حـامی شرعست و دین، اشـک یتیمـانـــش گـۀ شـب غذاست

هــر کــه پشیـــزی به گدایــی دهـــد، در طلــب و نیّــت عمــری دعاست
تیـــره دلان را چــه غــم تیره گیست، بـی خبران را چــه خبــر از خـداست

این کمترین را یقین است که سخنان روانشاد "مرجان کمال"، این برادرِ دوستدار شان و میلیونهای دیگر در همین شعر باصفا و پرمغز زنده یاد "پروین اعتصامی" با قدرت تمام و با زیبائی بی مثل و مانند، تبلور یافته است و گنجایش بیشتر از این در این مختصر از امکانات به دور است.
روح و روان روانشاد"مرجان کمال" و نیز "پروین اعتصامی" شاد و یاد شان گرامی باد که هر کدام به شیوه و طریقۀ خود، با زیبائی تمام همه را به نوبۀ خود و طرز دید خود به تصویر کشیده اند.

ادامه دارد...

salamwatanam@gmail.com